

به سوی هرمنوتیک قرآنی عدالت اجتماعی در خصوص: نژاد، طبقه و جنسیت

امینا ودود / برگردان چشم‌انداز ایران

چشم‌انداز ایران، ش ۳۸، تیر و مرداد ۸۵

چکیده: خانم امینا ودود در این مقاله مدعی است که، قرآن را کانون اصلی کار خود قرار داده‌ام و منظورم از این کار، تعیین کردن اصولی بنیادی در اسلام می‌باشد؛ به نحوی که بتوانم نتایج غیرمنتظره‌ای از آن اصول استنتاج و آن‌را در مورد زنان کاربردی کنم. وی از مسلمانان در برداشت از قرآن به شدت انتقاد کرده و گفته است، آنان که خود را نگهبانان اسلام معرفی می‌کنند، انحصارگرا هستند و خود را در معانی لفظی و انعطاف‌ناپذیر منحصر کرده و به فهمه تنگ خود اکتفا می‌کنند درحالی‌که به نظر ایشان باید در قرآن به دنبال معانی انعطاف‌پذیر و جهان‌شمول و سازگار با عدالت به مفهوم برابری در تمام حقوق و فرصت‌ها گشت و در این مسیر از روح قرآن بهره جست. همان‌طور که عمر بن خطاب چنین می‌کرد و نیز باید از معانی سلبی قرآن بیشتر استفاده کرد. وی در بخش دیگر از مقاله‌اش، از جامعه کنونی آمریکا به شدت تمجید کرده و ضمن عادلانه خواندن نظام آمریکای جدید، حملات تند بر علیه فرهنگ مسلمانان پس از پیامبر ﷺ کرده و آن‌را یک جانبه، ناعادلانه و مریسالارانه توصیف کرده است.

سخنی درباره تحلیل درون متنی قرآن به عنوان یک روش (متدلوزی):

اسلام یک سیستم جامع و یک جهان‌بینی (کامل) است که همه جوانب زندگی را دربر می‌گیرد و هویت کاملاً طبیعی شخص و ادراک الهی وی را بنا می‌کند. بنابراین، به نظر می‌رسد چنین آیینی باید به تجارب، تحولات، هویت و ادراک‌های زنان به همان اندازه مردان بها دهد. با وجود این، به لحاظ تاریخی سیر توسعه نمونه‌های (پارادایم‌ها) اصلی اسلامی نشان می‌دهد

که، کفه ترازو به صورت نامتناسبی به سوی تجارب، تحولات، هویت و ادراک‌های مردان متمایل بوده است. بنابراین می‌خواهم این نمونه‌های توسعه یافته تاریخی را، به چالش کشیده و روش‌های جایگزینی را بررسی ساختاری کنم. منظورم از این کار تعیین کردن اصول بنیادی در اسلام می‌باشد به نحوی که بتوانم نتایج غیرمنتظره‌ای را از آن اصول استخراج و آن را در مورد زنان کاربردی کنم. اسلام در مبنایی ترین سطح خود بر پایه دو منبع اصلی استوار است: اراده الهی که در متنی به نام قرآن بیان شده و اعمال الگویی پیامبر خدا که رفتارش بازتاب و تجسم بخش متن است. از آنجاکه در میان محققان و مردم عادی مسلمان در مورد قرآن به عنوان منبع محوری جهان‌بینی اسلامی، اجماع قوی وجود دارد، متن از اولویت برخوردار است. محوری بودن قرآن و اجماع بر سر آن نشان می‌دهد که چرا تحلیل قرآنی جاری ضروری است و چرا چنین تحلیلی برای بررسی من در مورد زنان و عدالت اجتماعی از اهمیت برخوردار است. تحلیل متنی نه تنها کمک می‌کند که بفهمیم چه موقع جوامع اسلامی خارج از پارامترهای جهان‌بینی و مقاصد قرآنی عمل می‌کنند بلکه همچنین می‌توانند پایه‌ای را برای ایجاد تغییر در چنین اعمالی ارائه دهد.

در خصوص تفسیر قرآن، مفسران بر این نظر اجماع دارند که مهم‌ترین ابزار برای این کار، تفسیر قرآن از طریق خود قرآن است. در اغلب موارد این ابزار تقلیل یافته، به معنای استفاده از یک اصطلاح یا آیه منفرد، برای تفسیر یک اصطلاح یا آیه دیگر به کار می‌رود. تلاش‌هایی که برای تفسیر کل نگر قرآن و مبتنی بر درون‌مایه‌ها و روح قرآن صورت گرفته، نادر بوده است؛ زیرا تعریف واضح پارامترهای چنین روشی - که مستلزم درونی کردن شدید آن روح است - تقریباً غیرممکن بوده است. با این حال، چند پیشینه در این خصوص وجود دارد. برای مثال، گفته شده که اصحاب پیامبر هر آیه‌ای را که حفظ می‌کردند، در واقع آن را «می‌زیستند» نه این که متن را صرفاً طبق عادت حفظ کنند. همچنین نمونه عمرین خطاب، دومین خلیفه پس از وفات پیامبر نیز وجود دارد. او در یک مناسبت پس از فارغ شدن از یک نبرد جنگی خاص، از گرفتن غنیمت جنگی که آشکارا در قرآن تجویز شده است، اجتناب کرد. دلیلی که او ذکر کرد این بود انجام این کار در چنین وضعیت سختی، به معنی تخطی از روح قرآن خواهد بود. متأسفانه امروز اگر کسی چنین حرفی بزند یک بدعت‌گذار به شمار می‌رود. به نظر می‌رسد مسلمانان فاقد این اعتماد هستند که توجه به کلیت قرآن می‌تواند چیزی بیش از بررسی جزء جزء آن به بار آورد.

بازتاب اندیشه ۷۷

۶۸

به سوی
هرمنوتیک
قرآنی عدالت
اجتماعی
در خصوص:
نژاد، طبقه
و جنسیت

در برآورد من، تنها یک جنبه از تفسیر کل‌نگرِ درون‌متنی قرآن، که بیش از همه جنبه‌های دیگر مورد کم‌لطفی قرار گرفته، ترسیم اولویت‌هایی بر مبنای اصول جهان‌شمول و نه موارد خاص است. توسعه فقه اسلامی که متمایل به وضع قوانین بر مبنای موارد خاص بود، گاهی اوقات به قوانین تنگ‌نظرانه و انعطاف‌ناپذیر منجر شده است. انعطاف‌پذیری بیشتر در قانون را می‌توان از اعتماد بیشتر به تعابیر جهان‌شمول قرآن نتیجه گرفت. مثلاً قرآن در مورد مسائل مربوط به لباس یک اصل جهان‌شمول را بنا می‌نهد و تأکید می‌کند که «لباس تقوا بهتر است». اما شریعت (قانون اسلامی) ارجاعات قرآنی مربوط به سبک‌های خاص قرن هفتمی [میلادی] اعراب را مبنای نتیجه‌گیری حقوقی در خصوص عفت به کار می‌گیرد. در نتیجه پوشیدن یک لباس خاص (مثلاً به سر کردن چادر یا مقنعه headcovering) به عنوان نشانه مناسبت عفت تلقی می‌شود.

هرمنوتیک قرآنی و عدالت اجتماعی برای زنان:

در مورد بحث زنان، هدف من عدالت است و ادعایم این است که اسلام، چنان‌که پس از وفات پیامبر به آن عمل شده، نسبت به زنان چندان عادلانه نبوده است. به عبارت دیگر ارزشی که به زن داده شده و نقش یا موقعیتی که به او اختصاص یافته، با ارزشی که به مرد داده شده و نقش یا موقعیتی که او برای خودش تعیین کرده، برابر نبوده است. در واقع او کمتر از یک انسان تمام تلقی شده است، هر چند فکر نمی‌کنم که این مسأله عمده بوده است. مسلمانان معمولاً به این‌گونه اظهارات مربوط به طبقه‌بندی مرد و زن به گونه‌ای پاسخ می‌دهند که، گویی آنها تلویحاً باور دارند بی‌عدالتی نسبت به زنان به خود آیین اسلام برمی‌گردد. مقصود من در اینجا این است که مسؤولیت اجرای عدالت مورد نظر اسلام بر عهده پیروان آن گذاشته شده است و آنها - مانند اغلب گروه‌های اجتماعی دیگر - معیارهای عدالت کامل جنسیتی را همیشه به خوبی رعایت نکرده‌اند. فقدان عدالت و برابری نسبت به زنان در جامعه مسلمانان ناشی از قصد اسلام، چنان‌که در جهان‌بینی قرآن مطرح شده، نبوده است و حتی جوامع مسلمان هم عمداً قصد بی‌احترامی به زنان را نداشته‌اند. با این وجود، هر گاه که این‌گونه بی‌عدالتی آشکار شود، ما به جای دفاع از آن با این بهانه که این بی‌عدالتی غیر عمده بوده، باید از تأثیر آن بکاهیم و صدمات ناشی از آن را جبران کنیم. زنان جوامع مسلمان، مانند هر جای دیگر، دارای موقعیتی به خودمختاری و برابری کمتر از موقعیت مردان بوده‌اند. در حالی که برابری کامل، بخشی از مقاصد قرآنی بوده است، زیرا تنها از طریق

برخورداری از یک احساس مسلم انسان بودن است، که هر انسانی قادر به ایفای وظایفش در برابر خدا خواهد بود. در قرآن، هدف از آفرینش انسان در جایی آشکار می‌شود که خدا می‌گوید: «همانا من خلیفه‌ای (سرپرست، جانشین، یا امانتدار) بر روی زمین خواهم آفرید». خلافت (امانتداری) روی زمین مسؤولیت هر انسانی است. در جهان‌بینی قرآنی، ادای این امانت فلسفه وجودی انسان را تشکیل می‌دهد. انکار حق کامل انسان بودن زن به معنای انکار صلاحیت کامل او برای خلافت است و نیز به معنی عقیم‌گذاشتن امکان ایفای مسؤولیت بنیادینی است که فرمان آن از سوی خدا برای همه بشریت اعلام شده است.

یکی از نتایج تفسیر یک جانبه عبارت از، شکل‌گیری نظام‌های سلطه اجتماعی همچون پدرسالاری در جوامع مسلمان بود؛ چرا که سازمان نظم اجتماعی معمولاً بازتاب دهنده برتری موقعیت عده‌ای بر «دیگران» است. البته نظام‌های سلطه اجتماعی در طول قرن‌ها وجود داشته‌اند ولی - همچون عدسی یک بعدی نگاه قرآنی مان - اکنون این وضعیت را نیز می‌توان تغییر داد. بخشی از این تغییر، با پایان بخشیدن به خاموشی تاریخی صدای جنس مؤنث و منظور کردن این صدا در درون هرمنوتیک قرآنی امکان‌پذیر است.

یکی از روش‌های ساده، پرداختن به این بعد و به عنوان نقطه شروعی برای به رسمیت شناختن صداهای نهفته در خاموشی و غیبت این است که تجارب، دیدگاه‌ها، محدودیت‌ها و درک‌های زنان را به عنوان بخشی از حوزه گسترده امکانات قرآنی ارج بنهیم. این کار موجب خواهد شد داغ ننگ آمریتی که پیش از این به صورت انحصاری به مردان تعلق داشت برداشته شود و برتری موقعیتی که برخی مردان آن را به عنوان حق آسمانی خود تلقی کرده‌اند به صورت نمادین اخته گردد. این کار در عوض موجب تأکید بر مزیت مشترک هر دو جنس در دستیابی به اراده الاهی و مسؤولیت مشترک در تجربه تحول و بحث و پرداختن به معانی می‌شود. بی‌تردید این امر همچنین مستلزم بازبینی نوع نگاهی است که در جامعه و در عرصه ایمانی نسبت به زنان وجود داشته است. یکی دیگر از نتایج این تحول آن است که زنان آزادی تحرک و خودباوری بیشتری در تجارب اسلامی خود پیدا می‌کنند. در پایان امید می‌رود که زنان مسلمان بیش از این قدم جلو بگذارند و درس‌های آموخته از تجارب خود و ارزش‌های افق دیدشان را در زمینه بزرگ‌تر گفتمان حقوق بشر و نیز در حرکت به سوی درک اسلامی عمیق‌تر، با دیگران در میان بگذارند.

بازتاب اندیشه ۷۷

۷۰

به سوی
هرمنوتیک
قرآنی عدالت
اجتماعی
در خصوص:
نژاد، طبقه
و جنسیت

● اشاره

به چند نکته اساسی در این مقاله باید توجه شود:

۱. اگر چه حکومت‌ها و جوامع اسلامی به استثنای معصومان علیهم‌السلام مصون از بی‌عدالتی نبوده‌اند، لکن مسأله این است که، رفتار مسلمانان ملاک احکام و معارف اسلامی نیست؛ ولی در عین حال بسیاری از تفاوت‌های حقوقی که مسلمانان بین زن و مرد قائل هستند، ریشه در قرآن و سنت دارد و خانم و دود با آن‌که به استواری مبانی اسلام بر دو پایه قرآن و سنت تصریح کرده است، چگونه می‌تواند ادعای خود در باب عدالت یعنی برابری مطلق زن و مرد در همه حقوق و شئون را از قرآن و سنت اثبات نماید؟ وی مدعی است: «برابری کامل بخشی از مقاصد قرآن بوده است». و گفته است: «فقدان عدالت و برابری نسبت به زنان در جامعه مسلمانان ناشی از قصد اسلام چنان که در جهان‌بینی قرآن مطرح شده نبوده است». اگر قرار باشد همچنان که ایشان تأکید کرده است، کل‌نگری در قرآن معیار قرار گیرد و فقط به عمومات و مطلقات استناد شود و آیاتی همچون ارث، دیه، شهادت و مانند آنها که به صراحت بیانگر تفاوت‌هایی بین زن و مرد هستند، کنار گذاشته شود، مصداق آیه شریفه «فَتَوَلَّوْا بَعْضُ الْكُتَابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضِ» خواهد بود و به اتفاق مسلمانان چنین روشی در برداشت از قرآن صحیح نیست.

۲. از دیگر اشتباهات ایشان این است که، اگر چه فی‌الجمله سنت را نیز پایه مبانی اسلام دانسته و البته آن هم فقط در پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم منحصر ساخته و اهل بیت علیهم‌السلام را نادیده گرفته است، لکن عملاً خود را در استدلال به قرآن منحصر ساخته است و بدون آن‌که به آیه خاصی استناد کند، مرتب برابری خواهی قرآن را شعار می‌دهد و البته به آیه خلافت (آیه ۲۰ از سوره بقره) اشاره کرده و آن را دال بر خلافت همه انسان‌ها از طرف خدا دانسته است. حال آن‌که آیه فوق اولاً بیانگر خلافت انبیاء و ائمه علیهم‌السلام است نه همه انسان‌ها و ثانیاً به فرض عمومیت آن نسبت به همه انسان‌ها، نهایت دلالت آن تساوی در انسانیت است و برابری کامل و مطلق که خانم و دود در صدد اثبات آن است را نمی‌رساند.

نتیجه آن‌که اگر چه ما معتقدیم زن و مرد در بسیاری از حقوق و بسیاری از ابعاد شخصیتی مساوی هستند لکن تفاوت‌های زیادی نیز دارند که همه بر اساس حکمت و عدالت است و مصالح نوع بشر و اقتصادی زندگی سعادتمندان و طبیعت و سرشت انواع انسانی ایجاب کرده است که، یک سری تفاوت‌هایی که حکیمانه و عادلانه است، بین این دو جنس وجود داشته باشد. اگر چه اشتباهاتی نیز در برداشت از قرآن و روایات در طول تاریخ رخ داده است که باید محققان اسلامی در تصحیح آنها بیش از پیش تلاش نمایند، لکن هرگز نمی‌توان تساوی مطلق و تشابه در حقوق را، که از بارزترین شعارهای فمینیستی است، از قرآن و روایات استفاده کرد.